



کودک ۲ رشد



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی
www.roshdmag.ir

ISSN: 1606-9234

ماهنامه‌ی آموزشی و تربیتی

ویژه‌ی کودکان پیش‌دبستانی و دانش‌آموزان پایه‌ی اول ابتدایی

دوره‌ی سی‌ویکم ♦ شماره‌ی بی در پی ۲۵۵ ♦ آبان ۱۴۰۳ ♦ ۳۲ صفحه

مهمان امروز ما پرستار مهربان



معلم و مربی عزیز، پدر و مادر مهربان

- مخاطبان اصلی مجله‌ی رشد کودک، غنچه‌های کوچک ما هستند که در ابتدای مسیر فراگیری مهارت خواندن قرار دارند. از همین رو، برای خواندن مطالب مجله و ارتباط دوسویه با نویسندگان و کارشناسان ما، به کمک و همراهی شما عزیزان نیاز دارند.
- در بخش‌هایی از مجله سؤالاتی از کودک پرسیده شده یا از او خواسته شده است فعالیت را انجام دهد. برای پاسخ‌دادن به این پرسش‌ها و انجام‌دادن فعالیت‌ها و فرستادن آن‌ها به دفتر مجله، کودکمان را یاری کنید. در مجله، اولین چیزی که توجه کودک دلبندمان را جلب می‌کند و در انتقال حس و محتوای متن نقش مهمی دارد، تصویر است.
- یکی از مراحل اولیه‌ی فرایند خواندن، تصویر خوانی است. در قصه‌های تصویری کودک می‌تواند قصه را از روی تصویرها تعریف کند و شما می‌توانید قصه‌ای را که تعریف می‌کند برایش بنویسید. قبل از خواندن متن، از کودک بخواهید تصویرها را خوب ببیند و در مورد آن‌ها حرف بزند. با این شیوه، در واقع او را به شنیدن و خواندن متن علاقه‌مند کرده‌اید. در نتیجه او با اشتیاق بیشتری متن را دنبال خواهد کرد.

والدین محترم و مربیان عزیز، در تمام محتواهای تصویری مجله، قبل از خواندن متن برای کودکان، اجازه بدهیم آن‌ها بر اساس سیر تصویرها، ابتدا موضوع داستان را حدس بزنند و یک‌بار داستان را بیان کنند.

- میمون‌های کج و کوله / ۱ • قصه درس / ۲ • بادکنک ماهی / ۱۱
- شعر / ۱۲ • جیکو / ۱۴ • نشانگر زرافه‌ای / ۱۶
- آرزوی موش موشک / ۱۸ • یه توپ داریم قلقلیه / ۲۰
- شعر / ۲۲ • خوراک جوجه / ۲۳ • یک دوست پفی / ۲۴
- که چی بشه! / ۲۶ • قصه‌های قشنگ برای همه / ۲۸
- داداش پرستار من / ۳۰ • از طرف شما / ۳۲

خانواده‌ی مجلات رشد
همه‌ی تلاش خود را کرده است تا این
مجله در دسترس عموم دانش‌آموزان
قرار گیرد و همه‌ی کودکان و نوجوانان
میهن عزیز اسلامی‌مان امکان تهیه‌ی
آن را داشته باشند.

• تقویم آبان ۱۴۰۳

۸ آبان

شهادت شهید محمدحسین فهمیده،

۱۳ آبان

روز دانش آموز، روز ملی مبارزه با استکبار جهانی

۱۷ آبان

ولادت حضرت زینب(س)، روز پرستار

۲۴ آبان

روز کتاب و کتاب‌خوانی

- تصویرگر جلد: متین‌السادات حسینی نژاد
- تصویرگر پشت جلد: محمدرضا رشیدی



به نام
خدای
بخشنده
و مهربان

اللهم
صل علی محمد
و آل محمد
و عجل
فرجه

رشد کودک



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

قیمت: ۱۳۵۰۰۰ ریال

رشد کودک • شماره‌ی ۲

ماهانمای آموزشی و تربیتی
اجتماعی، فرهنگی
ویژه‌ی کودکان پیش‌دبستانی و دانش‌آموزان پایه‌ی اول ابتدایی

دوره‌ی سی‌ویکم • آبان ۱۴۰۳

شماره‌ی پی‌درپی ۲۵۵

- مدیرمسئول: محمد صالح مذنبی
- سردبیر: نفیسه نجفی قدسی
- مدیر داخلی: مریم سعیدخواه
- شورای برنامه‌ریزی: غلامرضا حیدری ابهری،
محمدعلی ارجمند، محمدرضا رشیدی
- کارشناس شعر: مریم اسلامی
- مدیر هنری: کوروش پارسا نژاد
- طراح گرافیک: احمد قائمی مهدوی
- ویراستار: کبری محمودی

نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، دفتر انتشارات و
فناوری آموزشی، شماره‌ی ۲۷۰

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۵۸۸

تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۲۰

تلفن امور مشتریان: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

و ۰۲۱-۷۷۶۳۳۲۰۸

خوانندگان رشد شما می‌توانید قصه‌ها، شعرها، نقاشی‌ها
و مطالب خود را به مرکز بررسی آثار مجلات رشد به
نشانی زیر بفرستید:

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۵۶۷

تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۰۵۷۷۲

دورنگار: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

رایانامه: Koodak@roshdmag.ir

وبگاه: www.roshdmag.ir

چاپ و توزیع: شرکت افست



www.roshdmag.ir/t/3i8
ارتباط با مرکز بررسی آثار



کتابال مجله‌ی رشد کودک:
@roshd_kodak
در پیام‌رسان شاد منتظر شما هستیم



nazar.roshdmag.ir
وبگاه نظرسنجی رشد کودک

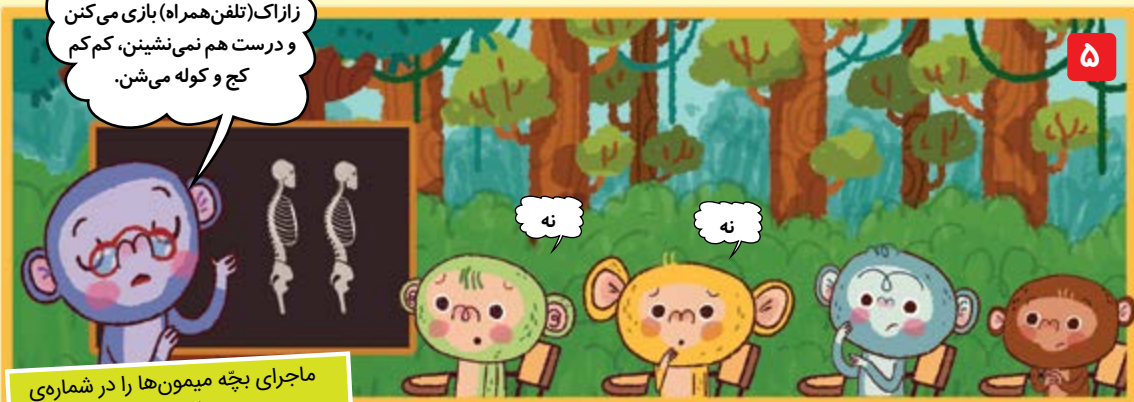


https://foroosh.roshdmag.ir
وبگاه فروش و اشتراک مجلات رشد





میمون‌های کج و کوله



قصه‌های دارا و سما

بچه‌ها دارا و سما برادر و خواهرند. آن‌ها به همراه یک کوچولوی دوست‌داشتنی و یک کتابچه‌ی اسرارآمیز با پدر و مادرشان زندگی می‌کنند. شما در هر شماره از مجله‌ی کودک می‌توانید قصه‌های دارا و سما را دنبال کنید.

قصه‌درس

منفورا بدیعی

تصویرگر: منصوره ملکی‌جهان

این قصه بر مبنای تکرار
کلمه‌های هدف درس ۱ کتاب
فارسی نوشته شده است.

دریای آبی

باران چک‌چک بارید.

یک قطره‌ی آب پرید روی کتابچه.

کتابچه خندید.



۲

۱

کتابچه گفت: «باران کوچولو چرا

ناراحتی؟»

قطره‌ی آب گفت: «اسم من آبی است.

دلم برای دریا تنگ شده است!

دریا کجاست؟»

کتابچه باز شد.



۴

۳

سما گفت: «آهای باد، دریا را ندیدی؟»

باد گفت: «از ابر پیرس.»

باد هوهو فوت کرد و کتابچه ورق خورد.



۶

۵



مرتب گرامی! قصه درس های کودک بر مبنای تکرار کلمه های هدف هر درس نوشته شده اند. شما می توانید برای تدریس هر درس به روش کل خوانی، از داستان های این قصه درس ها استفاده کنید. پیشنهاد می شود، ابتدا از بچه ها بخواهیم با دنبال کردن تصویرها، ماجرای داستان را حدس بزنند. بعد، در چند نوبت، داستان را برای آن ها بخوانیم. در حین خواندن داستان، توجه آن ها را به کلمه های هدف داستان جلب کنیم.



این قصه پرمینای تکرار
کلمه‌های هدف درس ۲ کتاب
فارسی نوشته شده است.

برو بالا



دارا و سما کنار دریا بودند.
دارا و سما بادبادک بازی می کردند.
بادبادک بالا نمی رفت.
بچه‌ها و بادبادک ناراحت بودند.



۲

۱

امین آمد.
او دوست دارا است.
دارا خندید.
امین بادبادک را بالا گرفت.
بادبادک خندید.



۴

۳

همه با هم باد را صدا زدند.
باد هوهو کنان آمد.
باد بادبادک را دید.
باد خندید.
بادبادک هم خندید.
باد بادبادک را بالا برد؛
بالای بالا برد.



۶

۵



بادبادک گفت: بالا بالاتر، تا ابرها.
باد بادبادک را بالا برد.
بالای بالا تا ابرها برد.
بادبادک میان ابرها بود.



بادبادک گفت: بالا بالاتر، از ابرها
هم بالاتر.
باد تند شد.
تندتر و تندتر شد.
باد بادبادک را بالا برد.
بالا و بالاتر برد.
از ابرها هم بالاتر برد.



امین برای بادبادک دست تکان داد.
بچه‌ها خندیدند.
بچه‌ها دوباره بادبادک درست کردند.

این قصه بر مبنای تکرار
کلمه‌های هدف درس ۳ کتاب
فارسی نوشته شده است.



خواب خوش‌بو

اینجا مدرسه است.

مادرم مدیر این مدرسه است.

کلاس‌های این مدرسه قشنگ هستند!



۲

۱

گاهی من و کتابچه هم با مادرم به مدرسه می‌آییم.

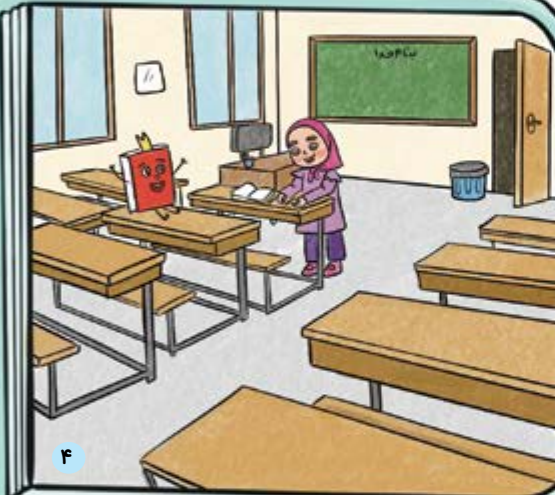
مادرم می‌گوید: «تا با مدادهایت یک نقاشی

قشنگ بکشی، کار من تمام می‌شود!»

من و کتابچه می‌رویم توی کلاس.

من روی یک نیمکت می‌نشینیم.

کتابچه می‌رود روی میز.



۴

۳

من با مدادهایم نقاشی می‌کشم.

اما کتابچه حسابی بی‌حوصله می‌شود.

از این نیمکت به آن نیمکت می‌رود.

هی باز و بسته می‌شود.



۶

۵



تیلیک... تیلیک... کتابچه ورق می خورد.
 او! انگار من یک مدیر شده‌ام!
 پرچم مدرسه را بالا می کشم.
 باد پرچم را تکان می دهد.
 من و بچه‌ها دست می زنیم!
 کتابچه هورا می کشد!



تیلیک... تیلیک... کتابچه ورق می خورد.
 انگار من یک مدیر شده‌ام!
 یک سبد گل یاس روی میز است.
 با دست، یاس‌ها را ناز می کنم.
 دستم بوی یاس می گیرد.
 یاس‌ها چه بوی خوبی دارند!



«به‌به! چه نقاشی قشنگی! وقت رفتن شده.
 بیدار شو.»
 چشم‌هایم را باز می کنم.
 مادر یک مشت یاس ریخته است کنار
 مدادهایم.
 کتابچه چشمک می زند.
 یاس‌ها را می ریزم لای کتابچه.
 چه خواب خوش بویی دیدم!

این قصه بر مبنای تکرار
کلمه‌های هدف درس ۴ کتاب
فارسی نوشته شده است.



ماجرای ته یخچال

شب شده بود.

امشب نوبت بابا بود.

کتابچه پرید روی دست بابا.

بابا کتابچه را باز کرد.

۲



یک سبد میوه، ته یخچال بود؛

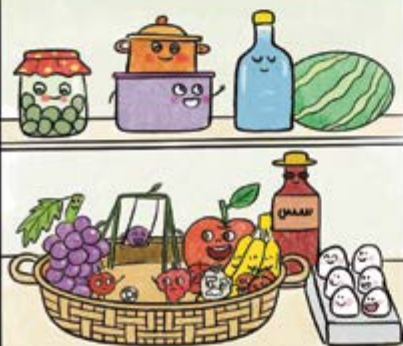
پراز توت و آلو و انگور.

توتک با آلوچه توپ بازی می کرد.

حبّه‌ی انگور هم تاب بازی می کرد.

میوه‌ها خوش حال بودند.

۴



سوت، سوت، سوت...

چی بود؟ کی بود؟

هلوخان بود؛

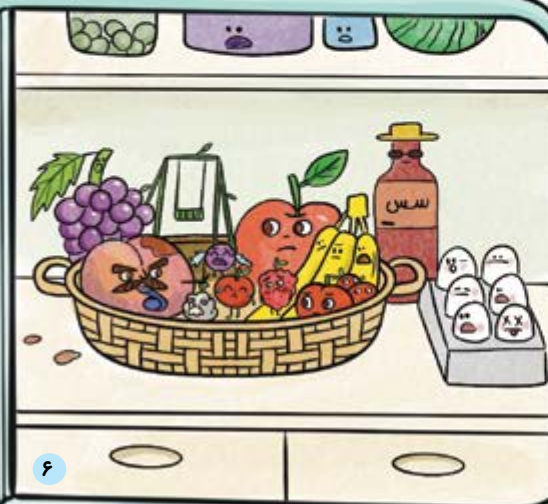
یک میوه‌ی گنده و زورگو.

با یک سوت توی دستش،

پرید توی سبد.

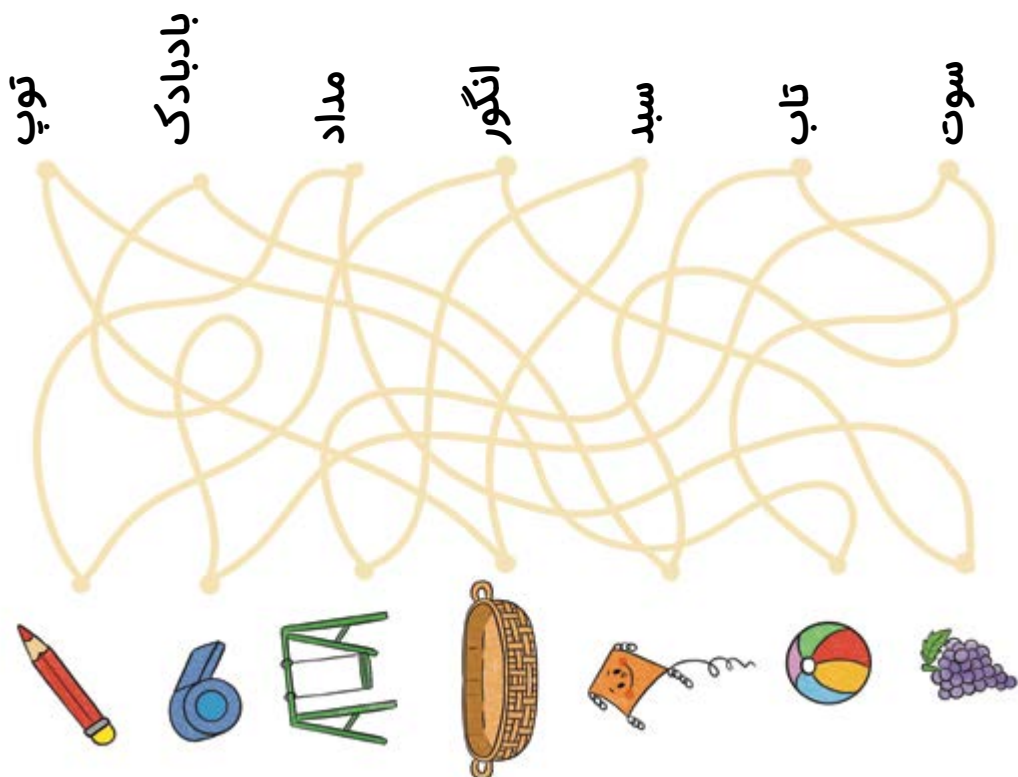
داد زد: «دوست ندارم بچه‌ها بازی کنند!»

۶



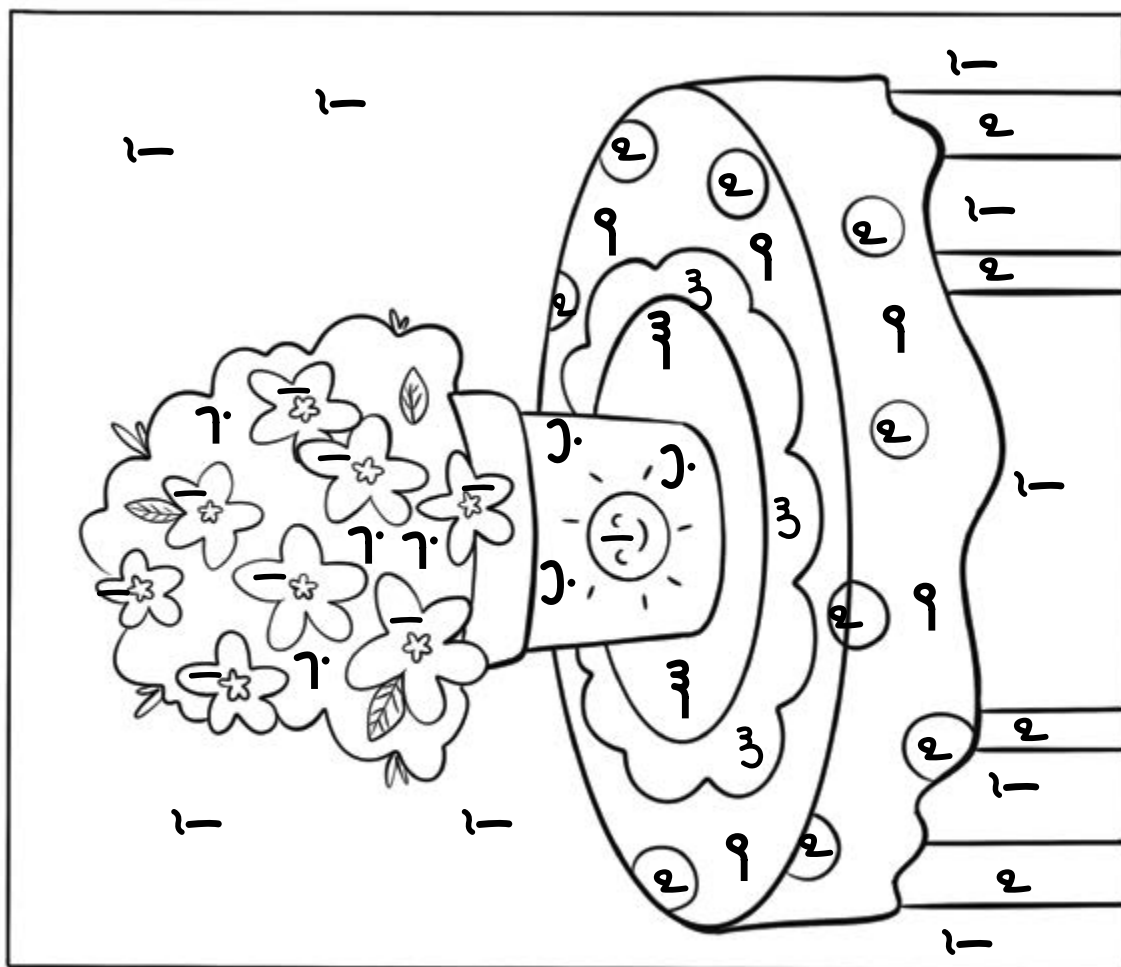


نقاشی‌ها دوست دارند به کلمه‌هایشان برسند.
به آن‌ها کمک کن.



هر قسمت را با توجه به الگوی خواسته‌شده رنگ کنید.

- آ: آبی
- ا: زرد
- ب: سبز
- ق: قرمز
- م: بنفش
- م: قهوه‌ای
- س: نارنجی
- س: صورتی



بادکنک ماهی



زهره حاج محمدحسن

والدین و مرتبان عزیز، قبل از خواندن متن برای کودک، از او بپرسیم:
 • به نظرت این چه حیوانی است؟
 • چرا باد کرده است؟
 هر پاسخی که کودک بدهد، ارزشمند است. سپس جمله‌ها را برایش بخوانیم.



تا به حال فرار کردن ماهی‌ها در آب را دیده‌ای؟

بعضی از ماهی‌ها وقتی احساس خطر می‌کنند، خیلی تند و سریع فرار می‌کنند، اما بعضی ماهی‌ها توان فرار کردن ندارند.

آن‌ها باید بتوانند دیگران را بترسانند تا فکر خوردن آن‌ها را نکنند. مثلاً بادکنک ماهی که به آن ماهی پفی هم می‌گویند، با سرعت کمی در آب شنا می‌کند. پس نمی‌تواند از دست شکارچی فرار کند.



اما هنگامی که با خطر روبه‌رو شود یا بترسد و حتی موقع خوابیدن، می‌تواند با خوردن آب یا هوای زیاد، بدن خودش را تا چند برابر بزرگ کند؛ یعنی ماهی‌ای که به اندازه‌ی کف دست شماست، با پف کردن می‌تواند به اندازه‌ی یک توپ شود. این کار باعث می‌شود دشمنانش از اندازه و قیافه‌ی آن بترسند و فرار کنند.

شما چه روش‌های دیگری برای فرار و حفظ جان حیوانات در آفرینش می‌شناسید؟

تصویرگر: سعیده تلخایی

شعر



مداد و میز

♦ منیره هاشمی

مداد مشقم
کنار میز است
نوک بلندش
سیاه و تیز است

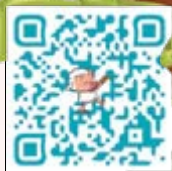
چقدر خوش خط
تمیز و زیبا
برایم الان
نوشت املا

درس تازه

♦ سمیه تورجی

خواندم امروز
در دبستان
آب، بابا
باد، باران

درس تازه
حرف «با» بود
واژه‌سازی
مشق ما بود.



بیاباهم این
شعرهای زیبا را
گوش کنیم.



بادبادک

♦ خاتون حسنی

بادبادک
وول می خورد
باد آن را
با خودش برد

خوش به حالش
رفته بالا
روی ابری
کرده لالا

ابر ببری

♦ صبا فیروزی

بادبادک
روی ابر است
ابر زیبا
شکل ببر است

ببر ابری
مهربان است
بادبادک
شادمان است

بیاباهم این
شعرهای زیبا را
گوش کنیم.



مرثی گرامی

این شعرها با توجه به کلمه‌های
هدف، در درس‌های آبان‌ماه
سروده شده‌اند.

تصویرگر: سعیده تلخابی

سمیرا مهرآور

جیکو

قصه



والدین و مرتب‌ان عزیز،
قبل از اینکه قصه‌های مجله را برای
کودکمان بخوانیم:

- در مورد تصویر قصه با او گفت‌وگو کنیم.
- از او بخواهیم اسم و ماجرای قصه را حدس بزند و اگر می‌تواند از روی تصویر یک قصه بگوید.

هر قصه‌ای کودک بگوید، ارزشمند است.

جیکو و بالی آبجی

و داداش گنجشکی

بودند. جیکو آبجی بزرگ‌تر و بالی

هم داداش کوچک‌تر بود.

نور خورشید خانم رسید به چشم‌های بالی. چشم‌های بالی قلقلک

شدند و خندیدند. او بلند بلند جیک جیک کرد.

جیکو از خواب پرید. ابروهایش را به هم نزدیک کرد. سرش را جلو آورد و گفت

«چرا هر روز صبح این قدر سر و صدا می‌کنی بالی؟ دلم می‌خواهد بیشتر بخوابم.»

بالی جیک جیک خندید. رفت سراغ کرم‌هایی که مامان آورده بود. تندتند

نوک زد و سهم خودش را خورد.

جیکو بال‌هایش را باز کرد و خمیازه کشید. خواست کرم‌هایش را بخورد که بالی

گردنش را دراز کرد و با نوکش از کرم‌های جیکو برداشت.

جیکو یک فریاد گنجشکی کشید. چند نوک هم به سر بالی زد. صدای گریه‌ی

گنجشکی بالی بلند شد: «جیق‌هق جیق‌هق....»

مامان و بابا امروز رفته بودند کمک مامان بزرگ و بابا بزرگ تا یک لانه‌ی جدید درست

کنند.

جیکو خواست از دیواری لانه بالا برود، ولی پاهایش لیز خورد و افتاد وسط لانه. بلند شد و دوباره تلاش کرد. پاهایش را تندتند حرکت داد. بال‌های کوچکی بدون پَرش را تندتند باز و بسته کرد. به زور خودش را رساند لبه‌ی لانه. لانه‌ی آن‌ها روی یک درخت بود. توی حیاط خانه‌ی **بابا علی** و **مامان زهرا**. جیکو نشست همان‌جا و با خودش گفت: «برادرها اذیت می‌کنند. هیچ خواهری، برادرش را دوست ندارد!»

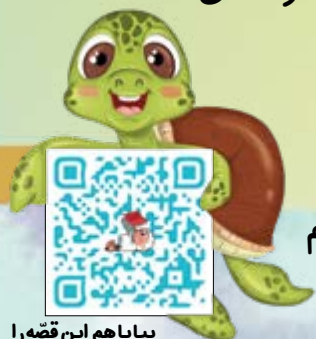
زینب و **حسین** توی حیاط بودند؛ کنار سفره‌ی صبحانه. **زینب** به داداش نان داد. با مهربانی به او نگاه کرد و گفت: «هر چیزی لازم داری، به من بگو داداشی.» **حسین** لبخند زد.

آن‌ها منتظر ماندند تا داداش **حسن** هم آمد. سه‌تایی با هم صبحانه خوردند. هنوز صدای گریه‌ی **بالی** می‌آمد. سر جیکو کج شد. اشکی از گوشه‌ی چشمش افتاد روی پایش.

صدای بازی و خنده‌ی **زینب**، **حسین** و **حسن** توی حیاط پیچید.

جیکو با بالش، چشمش را مالید. سرش را چرخاند و به **بالی** نگاه کرد. پرید توی لانه. با نوکش چیزی برداشت. به سمت **بالی** رفت. چند تا کرم جلوی **بالی** گذاشت. لبخند زد و با نوکش یک بوسه‌ی گنجشکی زد به سر **بالی**.

صدای خنده‌ی **بالی** و جیکو بین شاخه‌ها پیچید: «جیرهر، جیرهر...» از آن روز، جیکو هر وقت از دست **بالی** ناراحت می‌شد، می‌رفت لبه‌ی لانه. او مهربانی‌های **حضرت زینب(س)** با داداش‌هایش را تماشا می‌کرد.



بیاباهم این قصه را
کوش کنیم.





اجرا و عکس:

سیا داوری

نشانگر زرافه‌ای

والدین و مربیان عزیز؛

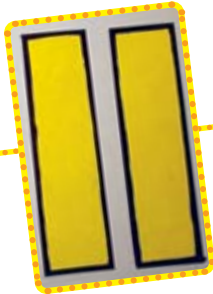
- کودکان ما با اشتباه کردن و خراب کردن یاد می‌گیرند. هنگام ساخت کاردستی‌های مجله، به آن‌ها اجازه‌ی اشتباه کردن و خراب کردن بدهیم.
 - هرچا که کودک از ما کمک خواست، به جایی انجام کامل درخواست او، سعی کنیم انجام آن کار را برایش تسهیل کنیم.
- هر سازه‌ای که کودک بسازد، ارزشمند است.

دوست دارید برای کتاب‌هایتان یک نشانگر بسازید تا صفحه‌های خاص را راحت پیدا کنید؟ با ما همراه شوید تا با هم یک نشانگر بامزه بسازیم.

چی لازم داریم؟

- مقوای زرد
- نارنجی
- ماژیک
- مداد
- قیچی
- چسب

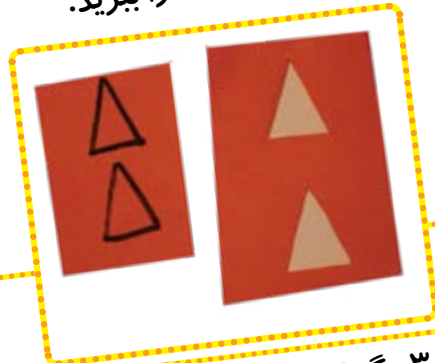
۴. گردن نشانگر: روی مقوای زرد دو تا مستطیل بلند بکشید و دورشان را ببرید. آن‌ها را روی هم بچسبانید تا محکم و ضخیم شود.



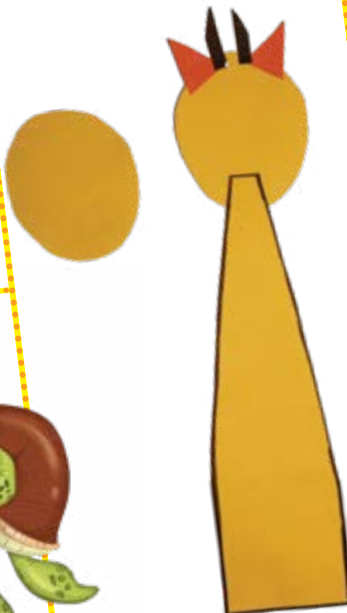
۱. سر نشانگر: روی مقوای زرد، دو تا شکل شبیه تخم مرغ بکشید. بعد دور آن‌ها را ببرید. حالا دو تا سر نشانگر داریم.



۲. گوش: روی مقوای نارنجی دو تا سه گوش کوچک بکشید و دور آن‌ها را ببرید.



۵. لبه‌ی بالایی مستطیل را باریک کنید (مثل تصویر). آن را به پایین لبه‌ی سر بچسبانید.



۳. گوش‌ها را روی یکی از شکل‌های تخم مرغی (سر) بچسبانید. می‌توانید شاخ هم بگذارید.



بیا با هم
روش ساخت این
کاردستی را ببینیم.

من مادر بزرگم بودم



ناشر: پیدایش
مؤلف: مژگان بابامرندی
سال نشر: ۱۴۰۱

مامان بزرگِ نوشین بیمار شده است. نوشین می‌خواهد از مامان بزرگ پرستاری کند. مامان بزرگ بعضی وقت‌ها نوشین را فراموش می‌کند. حتی اتاقش را هم فراموش می‌کند. به نظر شما کار نوشین ساده است؟ مادر بزرگ به حرف‌های نوشین گوش می‌دهد؟ این کتاب را تهیه کن و بخوان تا متوجه شوی چطور می‌توانی مادرِ مادر بزرگت بشوی.

راستی دوستان! کتاب‌های دارای نشان رشد را می‌توانید در این وبگاه پیدا کنید.
samanketab.roshd.ir



۶. حالا سر دؤم را که قبلاً بریده بودید، روی سر اوّل بچسبانید. (توجه کنید به لبه‌ی پایین سر چسب نزنید تا به راحتی برگه‌ی کاغذ لای آن قرار بگیرد.)



۷. برای لگه‌های روی بدن زرافه چند شکل کج و کوله روی مقوای نارنجی بکشید و دورشان را ببرید. بعد آن‌ها را روی گردن و صورتش بچسبانید.

۸. در آخر با مداد رنگی صورت زرافه‌ی نشانگر را نقاشی کنید.



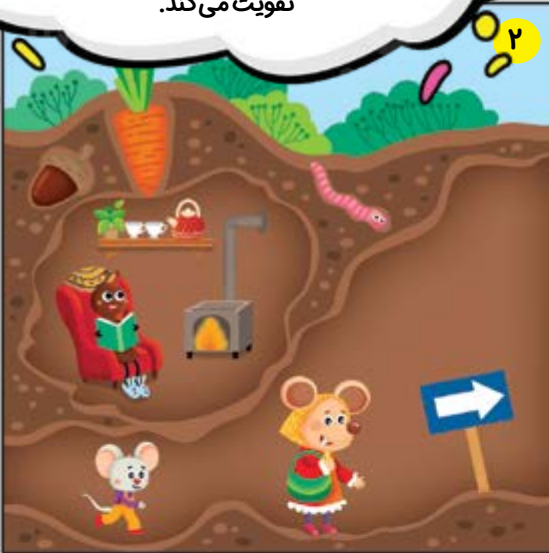
نشانگر زرافه‌ای شما آماده است. حالا نوبت رفتن توی کتاب است.





آرزوی موش‌موشک

والدین و مرتبان عزیز،
در قصه‌های تصویری مجله،
قبل از خواندن متن برای کودک، از او بخواهیم:
● تصویرها را نگاه کند.
● داستان را حدس بزند و بیان کند.
سپس داستان را برایش بخوانیم.
هر داستانی که کودک بگوید، ارزشمند است.
این فرایند نیروی تخیل، خلاقیت و مهارت بیان کودک را
تقویت می‌کند.





به توپ داریم



بعضی توپ‌ها کوچک هستند
و بعضی بزرگ. توپ‌ها، هر شکلی
که باشند، برای ما دوستان خوبی
هستند. ما می‌توانیم حسابی با
آنها بازی کنیم و سرگرم شویم.



دوتا توپ و دوتا دست

۱. یک راکت تنیس روی میز و دوتا توپ بردار.
۲. با یک دست راکت را بگیر و به یک توپ ضربه بزن.
۳. هم‌زمان، با دست دیگر، توپ دیگر را روی میز پرتاب کن. وقتی بالا آمد، آن را بگیر.
۴. سخت است، ولی با تمرین می‌توانی.



تصویرگر: نرگس جوش

اعظم لاریجانی

قلقلیه



دو تا دست و یه عالمه توپ

۱. از دوستت بخواه چند تا توپ را با هم به زمین بزند.

۲. وقتی توپ‌ها به زمین خوردند و بالا آمدند، سعی کن آن‌ها را بگیری.

۳. هرچه تعداد بیشتری از توپ‌ها را بگیری، امتیاز بیشتری به دست می‌آوری.



صدای بدو بدو

♦ منیره هاشمی

شعر



دنگ و دنگ و دنگ
زنگ ورزش است
دوستم بیا
وقت نرمش است

من بدو بدو
تو بدو بدو
دست‌ها عقب
دست‌ها جلو

بیاباهم این
شعرهای زیبا را
گوش کنیم.



می‌پریم هوا
می‌پری هوا
این صدای چیست؟
جیغ ما دو تا



بابا یاکریم

♦ مرضیه تاجری

یاکریم خانه‌ی ما
می‌رود این سو و آن سو
جوجه‌هایش توی لانه
دانه می‌خواهند از او

لانه‌اش همسایه‌ی ماست
گوشه‌ی دیوار خانه
این تلاش او قشنگ است
دانه آوردن به لانه

عکس می‌گیرم من از او
عکس کوچک، عکس رنگی
به! چه بابای عزیزی
به! چه بابای زرنگی



والدین و مربیان عزیز:

- خراب شدن مواد، کثیف کاری میز و تکرار چندین باره، بخشی جدانشدنی از فرایند یادگیری درست و عمیق در کار کودک است.
- با دادن آزادی عمل به کودکمان و همراهی با او، اوقات لذت بخش و مفیدی را با هم تجربه کنیم.

آذر لاریجانی

آرش پز باشی



خوراک جوجه

مواد و وسایل لازم:

- سیب زمینی پخته: ۱ عدد • هویج پخته: ۱ عدد
- شوید تازه خرد شده: کمی • کره: ۲۵ گرم • نمک: به اندازه ی کافی
- نخود سبز پخته: چند دانه • سیخ چوبی: یک عدد

۴. با این مخلوط، دو تا دایره درست کن؛ یکی بزرگ و دیگری کوچک تر. دایره ی بزرگ را وسط بشقاب بگذار و یک سیخ چوبی وسط آن قرار بده.

۱. سیب زمینی پخته را در یک کاسه، با چنگال له کن.

۲. تا سیب زمینی گرم است، کره را اضافه کن و خوب آن را هم بزن تا کره آب شود.

۵. حالا دایره ی کوچک را روی سیخ چوبی بگذار.

۳. حالا نوبت هویج، شوید خرد شده و نمک است. آن ها را هم اضافه کن و خوب هم بزن.

۶. با نخود سبز و هویج برایش بال، پا، دکمه، چشم و کلاه درست کن.

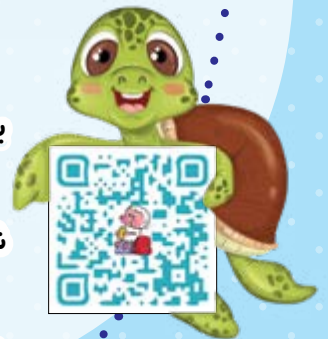


نوش جان کن



شاید دوست داشته باشی جوجهات را طور دیگری تزئین کنی! از کار خودت عکس بگیر و برای مرکز بررسی آثار بفرست.

- سیب زمینی مواد مفید زیادی دارد که برای قلب و روده خیلی خوب هستند.
- یادتان باشد، سیب زمینی را بیشتر به شکل آب پز بخورید.
- سیب زمینی سرخ شده برای سلامتی خوب نیست.



بیا باهم روش تهیه ی این خوراکی خوش مزه را ببینیم.

کامله بوعذار

تصویرگر: مهین سادات حسینی نژاد

یک دوست پفی



دم قرمز چشم گذاشت و تا ده شمرد. داد زد: «پیام؟»
پف پف ماهی گفت: «نه. تا بیست بشمار.»
دم قرمز بیست تا شمرد. **پف پف** دوباره گفت: «تا سی بشمار.»
دم قرمز لجش گرفت. داد زد: «زودتر.»
بعد تا سی شمرد. **پف پف** گفت: «بیا.»
دم قرمز جستی زد و **پف پف** را پیدا کرد. نوبت **پف پف** شد که چشم بگذارد.
دم قرمز قایم شد. **پف پف**، پت و پت شنا کرد. لک و لک رفت. باز هم رفت.
کمی گذشت، باز هم گذشت.
دم قرمز گفت: «چرا نمی آید؟»
سرش را از پشت سنگ‌ها بیرون آورد. **پف پف** داشت دنبالش می گشت.
دم قرمز آرام خندید و گفت: «نمی‌تواند پیدایم کند.»
بچه ماهی‌ها آن طرف، تند و سریع، دنبال هم شنا می‌کردند. **پف پف** دور بود.



دم‌قرمز کم‌کم حوصله‌اش سر رفت. با خودش گفت: «چقدر کند شنا می‌کند!»

بعد از پشت سنگ‌ها بیرون آمد و گفت: «من دیگه بازی نمی‌کنم» و رفت. **پف‌پف** از دور نگاهش کرد و آرام گفت: «هیچ‌کس دوست ندارد با یک ماهی پُفی * بازی کند.»

دم‌قرمز با ماهی‌های دیگر حباب بازی می‌کرد. **پف‌پف** خواست برود، که یک‌هو دید یک **خروس‌ماهی** همه‌ی حباب‌ها را خورد و راه **دم‌قرمز** را بست.

ماهی‌ها تندتند شنا کردند و دور شدند. **پف‌پف** داد زد: «آهای، با دوستم چه کار داری؟» **خروس‌ماهی** نگاهش نکرد. **پف‌پف** دوباره داد زد: «دوستم را اذیت نکن!»

خروس‌ماهی به **دم‌قرمز** نزدیک‌تر شد که یک‌دفعه اتفاقی افتاد. **پُف‌پُف** قلپ‌قلپ آب خورد و بزرگ شد. هورت‌هورت آب خورد و بزرگ‌تر شد. از یک بادکنک گنده هم بزرگ‌تر شد. **خروس‌ماهی** که پیشش کوچولو شده بود، از ترس فرار کرد.

دم‌قرمز نزدیک آمد. **پف‌پف** دهانش را باز کرد و کم‌باد شد. **دم‌قرمز** گفت: «چطوری این کار را کردی؟ چه ماهی شجاعی هستی!» **پف‌پف** باله‌هایش را تکان داد. **دم‌قرمز** نزدیک‌تر آمد و گفت: «می‌آیی حباب بازی؟»

* ماهی پُفی یک نوع ماهی کوچک است که اگر مرغ ماهی‌خوار یا ماهی‌های بزرگ بخواهند او را شکار کنند، آن‌قدر هوا یا آب می‌خورد تا پف کند و دشمن نتواند او را بخورد. ماهی پُفی خیلی کند شنا می‌کند.

بیابا هم این قصه را گوش کنیم.



بچه‌ها می‌توانید در کلاس با همکاری معلم یک آبزیدان (اکواریوم) مقوایی درست کنید. هر کدام ماهی مورد علاقه‌تان را بسازید و در آبزیدان بگذارید. می‌توانید با ماهی‌هایتان نمایش اجرا کنید.

والدین و مرثیان عزیز:

- اجرای نمایشنامه به کودک فرصت می‌دهد خود را ابراز کند.
- اجرای نمایشنامه مهارت گفت‌وگو را در کودک تقویت می‌کند.
- می‌توانیم در تهیه و ساخت وسایل لازم برای نمایش، نقش تسهیلگر را داشته باشیم.
- احتمال دارد کودکان، روی صحنه‌ی نمایش، برای یادآوری متن نمایشنامه و... به کمک ما نیاز داشته باشند! تنهایشان نگذاریم.

مهری ماهوتی

که چی بشه

نمایش



بازیگران:

قصه‌گو، بچه (علی)، گربه، کلاغ، خروس

کلاغ و گربه هر کدام یک طرف نشسته‌اند.

کلاغ: قارقار... گربه: میو

قصه‌گو (وارد می‌شود): سلام سلام، حالتون، احوالتون؟ خوبین؟ (چند بار به این طرف و آن طرف می‌رود. دستش را کنار گوشش می‌گذارد و می‌گوید:) صدای فیش فیش می‌یاد. می‌شنوید؟

کلاغ: قارقار، شاید صدای ماره!

قصه‌گو: نه جانم، صدای آبه. علی کوچولو، علی باغبون، آب می‌ده به گلاشون.

(ناگهان با تعجب به تماشاجی‌ها نگاه می‌کند) ای داد، یک دفعه چی شد! چرا دیگه صدای فیش فیش نمی‌یاد؟ علی (با کوله‌ی مدرسه وارد صحنه

می‌شود): کارم تموم شد. وقتشه برم مدرسه.

کلاغ: قارقار، می‌ری مدرسه که چی بشه؟

علی: که خوندن یاد بگیرم.

کلاغ: اینکه دیگه مدرسه رفتن نمی‌خواد. منم بلام بخونم. اصلاً هم مدرسه نرفته‌ام. ببین، قارقار قارقار...

خروس (از گوشه‌ی صحنه بدو بدو می‌آید): قوقولی قوقو کلاغو! باز چی شده داد می‌زنی؟ بی‌خودی فریاد می‌زنی!

کلاغ: بیا ببین، علی می‌خواد بره مدرسه خوندن یاد بگیره.

خروس: چه حرفا! خوندن که مدرسه رفتن نمی‌خواد. منم بلام بخونم؛ به چه خوبی! ببین، قوقولی قوقو...



این تصویرها را ببر. به چوب بستنی بچسبان و نمایش را اجرا کن.



ما رو بین و شکلمون رو نقاشی کن.
 می‌ری مدرسه که چی بشه!
 علی: باشه، باشه. اما من می‌خوام با
 سواد بشم. بتونم قصه بخونم. شاید
 هم قصه‌ی شما رو بنویسم!
 گربه: قصه‌های منم می‌نویسی؟ اسمش
 رو بذار قصه‌های پیشی.

علی: حالا فهمیدید چرا باید برم مدرسه؟
 دیگه نگید می‌ری مدرسه که چی بشه.
 اگر دیر برسم، هیچ کدومش نمی‌شه.
 هیچ چی یاد نمی‌گیرم، نه خوندن، نه
 نوشتن و نه نقاشی. فهمیدی پیشی!
 گربه: کاشکی می‌شد منم پیام! میو
 میو....

خروس: قوقولی قوقو، زود باش برو.
 کلاغ: قارقار، برو خدا نگاه دار.
 قصه‌گو: منم دیگه باید برم. خیلی خیلی
 کار دارم. آخه من آموزگارم.

گربه (کنار علی می‌آید): جای
 مدرسه رفتن، بیای پیش من. خودم بهت
 خوندن یاد می‌دم. میو میو حالا تو بگو.
 (گربه و کلاغ و خروس دور علی را
 گرفته‌اند و همه می‌کنند).
 قصه‌گو: طفلکی علی کوچولو حسابی
 گیج شده.

علی (کوله‌اش را روی پشتش
 می‌گذارد): ای بابا، من می‌خوام
 برم مدرسه خوندن یاد بگیرم.
 نقاشی بکشم.

گربه (با هیجان): نقاشی! شکل من رو
 هم می‌کشی؟
 کلاغ: من چی؟

خروس: من، من، شکل من رو هم
 بکش؛ با همین تاج روی سرم.
 من از همه خوشگل‌ترم.
 گربه: من که می‌گم همین جا بشین.

قصه‌های قشنگ برای همه





محبوبه مصمصام شریعت

تصویرگر: سید میثم موسوی

بخوان و بساز



داداش پرستار من

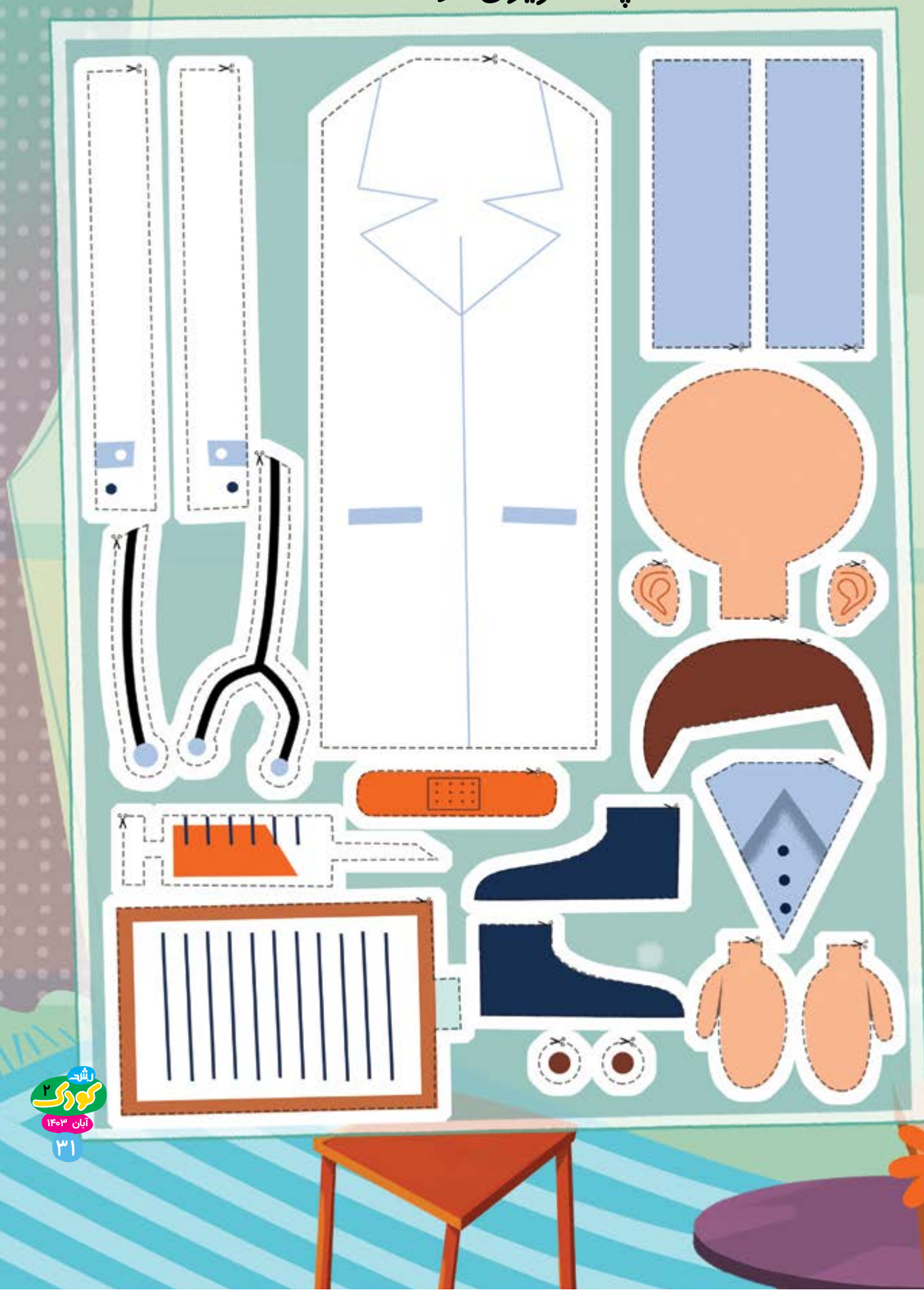
داداش خوبم زود
با چسب زخم آمد
آن چسب را آرام
او روی زخمم زد

بهتر شدم چون که
او شد پرستارم
شادم از اینکه یک
داداش گل دارم

انگشت من با میز
دیشب تصادف کرد
یک ذره زخمی شد
جیغی زدم از درد



بچه‌ها این شکل‌ها را ببرید، مرتب کنید و روی کاغذ رنگی بچسبانید.
چه تصویری درست شد؟





رنگین کمان

به صفحه‌ی رنگین کمان خوش آمدی. این صفحه مخصوص آثار شما است. می‌توانی نقاشی یا کاردستی‌ات را برای ما بفرستی، تا ما آن‌ها را به دوستان نشان بدهیم.



ياس عشق عزيزاده، کلاس اول



سليق نجف نژاد، کلاس اول



آوا حيدري، کلاس اول



حلما شقايقان، کلاس اول



سلنا سمائي آذر، کلاس اول

بچه‌های عزیز! بین این تصویرها یک قصه‌ی بامزه پنهان شده است که تصویرهای آن‌ها به ترتیب از پایین به بالا قرار گرفته‌اند. آن‌ها را پیدا کنید و با ماژیک به هم وصل کنید تا قصه ساخته شود. چند تا تصویر مربوط به قصه نیست. آن‌ها را خط بزنید. وقتی قصه را کشف کردید، با صدای قشنگتان آن را تعریف و ضبط کنید. بعد به صفحه‌ی فهرست بروید و با پویش رمزینه‌ی مرکز بررسی آثار، قصه‌های صوتی خودتان را برایمان بفرستید.

طراح: محمدعلی ارجمند

تصویرگر: فرخ‌نقا علی‌نژاد



به نام خدا

فَعَالِيَّتْ گروهي: دسته بندی برگ ها

گروه پونه

